

شیفت از ساختار سنتی به ساختار پست مدرن در جامعه ایران و تاثیر آن بر تحول

توسعه سیاسی و رویکرد روابط بین‌الملل پس از انقلاب

حامد روشن چشم^۱، محمدحسین دشتی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۴

چکیده:

شکل‌گیری ساختارهای جامعه مطابق دیدگاه ساختارگرا بواسطه کنش میان اعضای جامعه و تولید نشانه‌های مشابه در یک نظامی از نشانه‌ها به وجود می‌آید. این کنش‌ها در ارتباط با یکدیگر به یک «نظم تعاملی» می‌رسند که الگوها، ساختارها و نهادهای جامعه از درون آن سر بر می‌آورند. از این جهت فرآیند توسعه جامعه از رهگذر این ساختارها و نهادها صورت می‌پذیرد. از این جهت بررسی شیفت ساختار سنتی و اجتماعی یک جامعه و تاثیر آن بر تحول توسعه حائز اهمیت است. هدف از پژوهش حاضر بررسی تحول در ساختار اجتماعی ایران است. سوال اصلی پژوهش این است که شیفت از ساختار سنتی به ساختار پست مدرن چه تاثیری بر فرآیند توسعه سیاسی و رویکرد روابط بین‌الملل در ایران دارد. فرضیه پژوهش این است که تحول در ساختار اجتماعی باعث شکل‌گیری ساختارها و نهادهای جامعه ایران می‌شود که مفهوم توسعه بیش از آنکه بر وحدت و توسعه اقتصادی معطوف کند بر کثرت و توسعه انسانی تاکید دارد. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از رویکرد تلفیقی همچنین گردآوری کتابخانه‌ای بر این نتیجه است که تحول صورت گرفته در ساختار سنتی که در اوایل انقلاب اسلامی حاکم بود و عمدتاً در قالب نقش‌های مشخص افراد و نظام خانواده صورت می‌پذیرفت که توسعه جامعه را به صورت سنتی و رشد ارگانیک ترسیم می‌کرد به کنش ساختار پست مدرن که عمدتاً در انسان مجازی و نقش‌های متکثر و متضاد صورت می‌پذیرد.

واژگان اصلی: کنش ارتباطی، سنت، پست مدرن، توسعه اجتماعی، جمهوری اسلامی ایران.

۱. دانش‌آموخته فوق‌دکترای علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

roshan.hamed@ymail.com

۲. کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مقدمه

کنش اجتماعی اساس یک جامعه را شکل می‌دهد. در اثر کنش‌های ارتباطی در درون یک جامعه نظام معنا و فهم تقابل به صورت ساختار نمایان می‌گردد. این کنش‌های ارتباطی که بواسطه زبان صورت می‌پذیرد کنش‌های اجتماعی و به عبارت بهتر زندگی انسان را معنا دار می‌کند (Praetorius, 2000, 14-16). روشن است که در اثر کنش ارتباطی و تدوام آن در سطح اجتماع «نظم تعاملی»^۱ بنیان گذاشته می‌شود که در درون آن معناها و «عمل» از سوی افراد جامعه مشروعیت پیدا می‌کنند (Goffman, 1983: 3). از این جهت ساختارهای و الگوها نیز از درون این کنش‌ها سر نهاده و نهادهای اجتماعی را بوجود می‌آورند. این نهادها مبنای توسعه جامعه در ابعاد گوناگون است که فهم از توسعه و مسیر آن را به نمایش می‌گذارد (استونر، ۱۳۹۲: ۲۶۸-۲۷۰).

روشن است در صورتی که کنش ارتباطی درون جامعه و سبک آن دچار تحول شود به همان راستا فهم متقابل و ساختارها در نهایت نهاد اجتماعی درون جامعه دچار تغییر و دگرگونی می‌شوند. لازم به ذکر است که این مسیر ناگهانی نبوده بلکه در یک پروسه و فرآیند شناختی صورت می‌پذیرد. بر این مبنا بایستی انتظار داشت که در اثر تحول کنش ارتباطی و کنش‌های اجتماعی فهم جدیدی از توسعه بخصوص توسعه سیاسی در درون جامعه ایجاد شود. این حرکت توسعه الزامات جدیدی را بوجود می‌آورد که به صورت تعیین‌کننده نیز بر سطح دولت و سیاست‌ها اثر می‌کند. به عبارت دیگر حالت کلی جامعه یا فرایند حرکت اجتماعی در نهایت سازگار توسعه را در سطح سیاست و دولت نیز منجر می‌شود.

پژوهش حاضر از این رهگذر به دنبال بررسی و نشان دادن تحول ساختار اجتماعی در جامعه ایران در بستر کنش ارتباطی، در بازه زمانی جمهوری اسلامی ایران و تاثیرات آن بر فرآیند توسعه اجتماعی و سیاسی و تحول در رویکرد سیاست خارجی است. روشن است که وضعیت‌های اجتماعی صورت گرفته در ایران نیز نشأت گرفته از کنش اجتماعی و ارتباطی درون آن است. به عبارت بهتر هر آنچه بر جامعه و سیاست می‌گذرد از درون آن شکل گرفته است. در این مسیر ابتدا وضعیتی از جامعه ایران به تصویر می‌کشد که عمدتاً با کنش ارتباطی سنتی مربوط است که نشان‌دهنده ساختار سنتی در ایران می‌باشد، به صورت ارتباطات درون‌نهادی ارگانیک بوده مانند خانواده و یا از ساختارهای سلسله‌مراتبی حامی و پیرو است که خود این وضعیت بدلیل

1- The Intraction Order

شکل گیری ساختار پدر سالاری در درون آن ناشی از فهم ارگانیک است. در این ساختار فهم خاصی از توسعه سیاسی مورد نظر است که عمدتاً در ارتباط با رهبر کاریزما و وحدت درون جامعه به صورت ارتباط بلاواسطه میان رهبر و مردم است. در یک تحول صورت گرفته در کنش ارتباطی ناشی از تحول در سیستم ارتباطی و به نوعی حرکت به سمت جامعه شبکه ای که کنش ارتباطی را از حالت «رو در رو» به حالت «مجازی» سوق داده و نوع جدیدی از فهم انسان و بالطبع ساختار مفهومی متفاوتی را باعث گردیده که دیگر مختصات سنتی را با خود به همراه ندارد در این حالت با توجه به اینکه ساختارهای متعددی در جامعه شکل می گیرد می توان از وضعیت پست مدرن سخن گفت. در این ساختار جدید انسان از نقش های گوناگونی برخوردار است و گاهی به صورت متضاد وظیفه های جدیدی و حتی نقیض را بر عهده دارد. این کنش نوعی انسان متکثر یا «کثرت گرایی رادیکال» را بوجود آورده است که از هرگونه هژمونی ساختار خاص جلوگیری کرده و کثرت را در ابعاد گوناگون و حتی حقوقی و سیاسی به ارمغان می آورد. این عامل باعث شکل گیری هر چه بیشتر نهادهای اجتماعی در درون جامعه می گردد که در نهایت در توسعه سیاسی و گسترش روابط میان ملت ها و جایگزین روابط میان دولت ها می گردد. به عبارتی بهتر توسعه گروه های غیر دولتی و در نهایت شکل گیری روابط میان گروه ها بر افول هر چه بیشتر کارکرد دولت در نظام بین الملل را باعث می گردد.

سوال اصلی پژوهش این است که شیفت از ساختار سنتی به ساختار پست مدرن چه تاثیری بر فرآیند توسعه سیاسی و رویکرد روابط بین الملل در ایران دارد. فرضیه پژوهش این است که تحول در کنش ارتباطی باعث شکل گیری ساختارها و نهادهای جامعه ایران می شود که مفهوم توسعه بیش از آنکه بر وحدت و توسعه اقتصادی معطوف کند بر کثرت و توسعه انسانی تاکید دارد. این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی و بهره گیری از مطالعات کتابخانه ای و متون معتبر به دنبال بررسی و پاسخگویی به سوال است.

در ادامه ابتدا به چهارچوب می پردازیم سپس به اشکال کنش ارتباطی و اجتماعی در بستر سنتی و پست مدرن پرداخته و شاخص های آن را مورد توجه قرار گرفته و در نهایت به صورت کاربردی این تحول را در دوره زمانی جمهوری اسلامی مورد بررسی قرار می گیرد در نهایت تحول در سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز مورد توجه قرار می گیرد.

چارچوب نظری

اگر چه بخش اعظمی از زندگی روزمره در تعامل «چهره به چهره» با افراد دیگر سپری می‌شود، اما معمولاً پیش‌بینی‌پذیری و پایایی این تعاملات را مسلم فرض می‌شود. با آنکه این اعتماد به تعاملات ممکن است گاهی ما را گمراه کند و به اشتباه بیاندازد (تعامل می‌تواند بی‌نظم و غیر قابل پیش‌بینی باشد) اما این الگوهای پایا ناشی از خو گرفتن به مجموعه‌ی مشترکی از قواعد و تعهدات و نیز ناشی از شناخت ضمنی ما از چگونگی ساخت و شناخت یک رشته تعاملات اجتماعی است. این قواعد، تعهدات و شناخت ضمنی، افراد را نسبت به آنچه می‌توانند در روند چنین تعاملی به انجام برسانند، ملزم و محق می‌کند. گافمن به دو پیشامد در نظم تعاملی توجه ویژه دارد، ابتدا «مبادله اصلاحی» (عذر خواهی، درخواست و توجیه)؛ و «مبادله همدلانه» (سلام و درود، بدرود و خداحافظی و غیره). مطالعاتی که وی در این خصوص انجام داده نشان دهنده این است که کنش‌های اساسی محصول جمعی و مشترک افرادی است که متوجه و مراقبت قواعد، تعهدات و شناخت‌های ضمنی هستند. با این همه، دقیقاً به دلیل آنکه چنین ترتیباتی مبتنی بر کار جمعی و مشترک است وی می‌تواند نشان دهد که آنچه در لحظه لحظه‌ی این مبادلات ممکن است روی دهد شدیداً متأثر از تصمیم‌گیری و انتخاب افراد است (Goffman, 1981).

«نظم تعاملی» اساساً نظامی نا تمام است. به تعبیر برنز^۱ ((تک تک افراد نه تنها پیوسته در پی ترفیع، تقویت و ترمیم نظم اجتماعی هستند بلکه مدام آن را ایجاد، باز آفرینی و منظم می‌کنند)) (Burns, 1992: 82). گافمن اظهار می‌دارد که اگر چنین امری به وسیله‌ی تعهدات و بایست‌هایی که قواعد آن اعلام نشده، و یا واسطه‌ی پیش‌انگاره‌های دیگر صورت‌پذیرد، می‌توان متعاقب مشاهداتی دقیق، چنین قواعدی را فرمول‌بندی کرد. کار گافمن با بیان ساده‌ی قواعدی که به نظر وی در زیر سطح شماری از تعاملات اجتماعی اتفاق می‌افتد، به پایان نمی‌رسد. معمولاً پس از بیان قاعده‌ای که باید مورد دقت و توجه قرار گیرد، تمام استثنائات ممکن یک قاعده‌ی بیان شده اشکار، جمع‌آوری، مرتب و تفسیر می‌شود (Manning, 1992).

از طرفی دیگر عنوان «زبان به منزله نظامی از نشانه‌ها» برای نخستین بار توسط فردینان دو سوسور (۱۸۵۷-۱۹۱۳) در کتاب دوره زبان‌شناسی عمومی مطرح شد. بدین معنی که زبان، نظامی از نشانه‌ها است که موضوعی معین را پدید می‌آورد که می‌توان آن را مستقل از دیگر جنبه‌های زبان

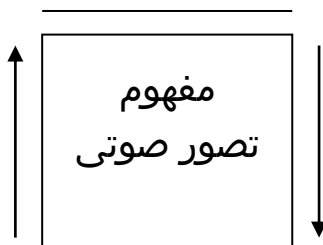
¹ - Burns

طبیعی مطالعه کرد (هلدکرافت، ۱۳۹۱: ۹۵). هرچند اصطلاح سیمولوژی - نشانه شناسی - سابقاً به وسیله ارتشیان و پزشکان به کار رفته است، اما سوسور نخستین کسی بود که آن را به مفهوم علمی به کار برد. به اعتقاد وی، سیمولوژی علمی است که زندگانی علائم را در بطن اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهد و به همین علت آن را بخشی از روان شناسی اجتماعی یا روانشناسی عمومی می‌دانست. به باور سوسور زبان دستگاهی از علائم است که مبین افکار می‌باشد. بنابراین می‌توان آن را با دستگاه‌های دیگر از قبیل خط، الفباء کر و لال‌ها، علائم نظامی، علائم دریایی و غیره مقایسه کرد. اما باید توجه نمود که زبان مهمترین این دستگاه‌ها است (زمردیان، ۱۳۵۴).

سوسور در تعریف زبان این گونه بیان می‌کند که، «زبان هم محصول اجتماعی و حاصل توانش گفتاری است، هم مجموعه‌ای از قراردادهای ضروری که از سوی افراد جامعه پذیرفته شده‌اند تا افراد را مجاز سازند این توانایی را با تمرین به کار گیرند (هلدکرافت، ۱۳۹۱: ۵۶). به عبارتی دیگر، توانایی تولید واژه‌ها طبیعی باشد یا نه، تنها به کمک ابزاری صورت می‌پذیرد که توسط جمع خلق شده است و به استفاده آنها اختصاص دارد. بنابراین این زبان است که به گفتار وحدت می‌بخشد. در کتاب دوره زبان شناسی عمومی، سوسور جمله را متعلق به گفتار می‌داند. وی اصطلاح گفتار را به کار می‌برد تا توضیح دهد که زبان‌ها چگونه تغییر می‌کنند؛ «منشأ همه تغییرات در گفتار است. هر تغییر پیش از اینکه برای کاربرد عمومی پذیرفته شود، از سوی شمار خاصی از افراد آغاز می‌گردد (سوسور، ۱۳۸۲: ۹۸). لذا، گفتار نه تنها برای توضیح اینکه زبان چگونه به عنوان نظامی پایدار در یک جامعه شکل می‌گیرد، مورد توجه است. بلکه برای توضیح این مسأله که تغییرات چگونه درون آن به وقوع می‌پیوندند، به آن نیاز دارند. نکته مهمی که سوسور به آن اشاره دارد، خود بسنده بودن زبان است. زبان شناسی فقط بخشی از دانش کلی نشانه شناسی است؛ قوانین حاکم بر نشانه شناسی در مورد زبان شناسی نیز کاربرد می‌یابند و زبان شناسی محدوده‌ای معین را در دل حقایق مردم شناختی به وجود می‌آورد. بنابراین، انتظار آن می‌رود که زبان از میان داده‌های نشانه شناختی به نظامی ویژه مبدل شود (همان، ۳۳-۱۶).

تعریف زبان به صورت نظامی از نشانه‌ها دارای دو اصطلاح می‌باشد. یکی «نظام» و دیگری «نشانه» است. آنچه که در این جا برای ما حائز اهمیت است مفهوم نشانه می‌باشد. یک نشانه دارای دو ویژگی مهم است؛ اختیاری بودن ماهیت نشانه و خطی بودن ماهیت دال می‌باشند. در میان دو ویژگی یک نشانه، اختیاری بودن ماهیت نشانه‌ها اهمیت بسزایی در حوزه اجتماعی دارد. ابتدا به

تعریف یک نشانه می‌پردازیم. سوسور یک نشانه را شامل دو بخش می‌داند؛ یک «تصور صوتی» و دیگری «مفهوم»، وی تصور صوتی را نشانه مفهوم نمی‌داند. بلکه، نشانه، معلول همبستگی این دو است و می‌توان آن را به صورت (شکل ۱) نشان داد.



شکل ۱. رابطه دال و مدلول

در این حالت، می‌توان اصطلاح دال^۱ را به جای تصور صوتی و مدلول^۲ را به جای مفهوم به کاربرد. به عبارت دیگر، مطابق الگوی سوسور، ترکیب دال و مدلول باعث تولید نشانه^۳ می‌شود. مزیت این تقسیم بندی در این است که می‌توان هر یک از آن‌ها را به صورت جدا از هم و یک بخش دانست. مهمترین بخش استدلال سوسور اختیاری بودن نشانه‌های زبانی است، چرا که پیوند میان دال و مدلول اختیاری است. اما باید به این نکته توجه نمود که اصطلاح اختیاری بودن دلالت بر این ندارد که انتخاب به طور کامل با گویشور است. به بیانی دیگر، یک فرد قدرت تغییر یک نشانه را وقتی آن نشانه در جامعه‌ی زبانی نهادینه می‌شود، به هیچ شکلی ندارد. مقصود این است که این اصطلاح انگیزنده نیست. بدین معنی که هیچ پیوند طبیعی‌ای میان دال و مدلول وجود ندارد (همان، ۱۰۱ - ۶۸). براین اساس نشانه‌ها هم تغییرپذیر و تغییر ناپذیر هستند. به عبارتی، سوسور قصد داشت که بر تغییر زبان‌ها، علیرغم عدم توانایی اهل زبان نسبت به تغییر آن‌ها تاکید کند. بنابراین، زبان‌ها هم، در برابر تغییر مقاومت می‌کنند و هم، در معرض تغییر قرار دارند. زیرا زبان به لحاظ تاریخی نهادهای اجتماعی را تشکیل می‌دهند که بر اصل اختیاری بودن نشانه‌ها واقع شده‌اند و هیچ پایه و اساس منطقی ندارند (هلدکرافت، ۱۳۹۱: ۱۱۷). لذا، حقیقت چیزی به جز برساخته نظام زبان نیست که در یک زمان به واقعیت روانشناختی مبدل می‌شود.

- 1- Signifiant
- 2- Signifie
- 3- signe

سوسور تغییر در نشانه‌ها و زبان را مربوط به تغییر در دال یا مدلول نمی‌داند. بلکه منظور از تغییر تحول در رابطه میان دال و مدلول است. بنابراین، اگر به توضیح سوسور درباره این مسئله که چرا با وجود نیرومند بودن مالکیت جمعی و سنت، تغییر صورت می‌پذیرد، مشاهده خواهیم کرد که زبان اساساً در دفاع از خود در مقابل نیروهایی که رابطه‌ی میان دال و مدلول را تغییر می‌دهند، هیچ قدرتی ندارد این، از پیامدهای اختیاری بودن ماهیت نشانه است (همان، ۱۲۲). بحث درباره‌ی عواملی که تغییر پذیری و تغییر ناپذیری زبان را توضیح می‌دهند، منتهی به آگاهی از اهمیت «زمان» شده است. معطوف شدن به تاثیر زمان، ایجاد تمایزی اساسی میان دو شاخه از زبان شناسی، یعنی زبان شناسی «هم زبانی» و «در زمانی» را باعث می‌شود. در یک نگاه، این نوع تمایز، در برگرفته چیزی بیش از تفاوتی نیست که از دیدگاه یک فرد میان مطالعه‌ی یک موضوع به دو شیوه وجود دارد؛ یکی مطالعه‌ی موضوع مورد بحث باگذر زمان و دیگری مطالعه‌ی آن در یک برهه‌ی زمانی خاص است. اما باید توجه نمود که این نوع دیدگاه در تمایز میان مطالعه هم زمانی و در زمانی مورد توجه نیست. به بیان دیگر، در این حالت صرفاً موضوع واحد است که از منظرهای گوناگون مورد بررسی قرار می‌گیرد. در زبان‌شناسی «هم زبانی» مورد مطالعه قرار می‌گیرد که نظامی برخوردار از واقعیت روان شناختی است، در حالی که در زبان‌شناسی «در زمانی» روابط موجود میان واحدهای منفرد متوالی که افراد از آن‌ها آگاهی ندارد و به هیچ روی نظام‌مند نیستند، مورد توجه قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، در زبان شناسی «هم زمانی» روابط منطقی و روان شناختی مورد نظر است که واژه‌های با هم موجود را به هم پیوند می‌دهند و یک نظام را در اذهان افراد شکل می‌بخشند. ولی در زبان شناسی «در زمانی» روابطی مورد مطالعه قرار می‌گیرند که واژه‌های متوالی را به هم پیوند می‌دهند، این گونه روابط توسط اذهان جمعی قابل درک نیست، بلکه بدون آنکه نظامی را شکل دهند، جانشین یکدیگر می‌شوند. تحلیلی از توضیح چگونگی بروز تغییر در یک پدیده شامل سه مرحله است:

۱- توصیف وضعیت آن در دو مقطع زمانی متفاوت.

۲- مقایسه‌ی وضعیت‌های موجود در دو مقطع زمانی که به منظور پی‌بردن به این که وضعیت موجود در مقطع زمانی دوم از لحاظ وضعیت موجود در مقطع زمانی اول چه تفاوت‌های دارند.

۳- شناسایی عوامل تفاوت‌ها میان دو وضعیت موجود در مقاطع زمانی ذکر شده.

البته، این رویکرد تحلیل مسائل تاریخی و تطبیقی را به تحلیل‌های هم زمانی وابسته می‌سازد،

زیرا هنگامی که مرحله‌ی اول تحلیل، برای یک زبان به کار برده می‌شود، کاربرد آن مرحله، نیازمند کسب دو توصیف از وضعیت‌های گوناگون آن زبان است. به عبارتی دیگر، مسائل هم زمانی منطقیاً مقدم بر مسائل در زمانی، آغاز کار در حوزه‌ی پدیده‌های زبان شناختی در زمان غیر ممکن می‌نماید. سوسور در این مورد بیان می‌دارد که، «همین امر در مورد زبان نیز صدق می‌کند، زبان شناس نه می‌تواند استانداردهای کاربردی زبان را با تمرکز بر یک وضعیت زبان توصیف کند، و نه آن‌ها را در پی هم مرتب کند.» مانند مشاهده‌گری است که از یک مقطع زمانی در دوره‌ی ژوراسیک به مقطع زمانی دیگر می‌رود تا تغییر مناظر را ثبت کند (سوسور، ۱۳۸۲: ۱۱۷ - ۸۲).

یک تفاوت مهم میان حقایق «هم زمانی» و «در زمانی» این است که تا آنجا که اهمیت گویشور زبان مطرح است، چیزی به نام توالی حقایق زبانی وجود ندارد. افراد با یک وضعیت خاص مواجه هستند. به بیانی دیگر، در حالی که وضعیت کنونی زبان برای افراد واقعیت روانشناختی دارد، تاریخ زبانشان برای آن‌ها فاقد واقعیت روانشناختی است. بنابراین، آنچه در نظر افراد یک زبان را تعیین می‌کند که آن‌ها با یک یا دو نشانه سر و کار دارند، وضعیت حال حاضر آن زبان است نه تاریخ نشانه‌های آن، بویژه که احتمال دارد اکثریت افراد چیزی در مورد تاریخ نشانه‌های آن زبان نمی‌دانند. پس باید میان حقایقی که برای افراد یک زبان واقعیت روانشناختی دارند و ارزش‌ها را تعیین می‌کنند و حقایقی که فاقد روانشناختی‌اند و تعیین‌کننده ارزش‌ها نیستند، تمایز قائل شویم.

تفاوت‌های میان زبان شناسی «هم زمانی» و «در زمانی» شامل؛ اولین تفاوت عمده، مربوط به پایه و اساس گردآوری داده‌ها در این دو شاخه از زبان شناسی است. داده‌های زبان شناسی همزمانی صرفاً آن چیزی است که برای اعضای یک جامعه‌ی زبانی احتمالاً در یک برهه‌ی زمانی معین دارای واقعیت روانشناختی است. بنابراین، شرط لازم و کافی برای این که بدانیم چیزی تا چه حد واقعیت دارد. این است که مشخص کنیم آن چیز تا چه حد در اذهان افراد جامعه وجود دارد. دو دیدگاه در زبان شناسی در زمانی وجود دارد، یکی از آن‌ها دیدگاه آینده‌نگر است که براساس آن گذر زمان و تحول زبان شناختی و گفتمانی پیچیده می‌شود، دیگری دیدگاه گذشته‌نگر است که در زمان، به عقب باز می‌گردد و به تبارشناسی می‌پردازد.

دومین تفاوت عمده این است که در زبان شناسی هم زمانی صرفاً با تمامیت حقایقی سر و کار داریم که با هر زبان مطابقت می‌کنند، جدا کردن این حقایق تا بدان جا پیش می‌رود که

گوشی‌های اصلی و گوش‌های فرعی مورد بررسی قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، مطالعه‌ی هم‌زمانی، مطالعه‌ی هم‌زمانی همه‌ی حقایق موجود نیستند، بلکه مطالعه‌ی زیر مجموعه‌ای از حقایق موجود است. اگر بخواهیم دقیق صحبت کنیم، باید از زبان‌شناسی هم‌زمان گونه‌نگر سخن به میان رود. سوسور اصطلاح گفتار را به کار می‌برد تا توضیح دهد زبان‌ها چگونه تغییر می‌کنند، منشاء همه‌ی تغییرات در گفتار است. هر تغییری پیش از این که برای کاربرد عمومی پذیرفته شود، از سوی شماری خاص از افراد آغاز می‌گردد. بنابراین، گفتار نه تنها برای توضیح این که زبان چگونه به عنوان نظامی پایدار در یک جامعه شکل می‌گیرد، مورد نیاز است، بلکه برای توضیح این مسئله که تغییرات چگونه درون آن رخ می‌دهند نیز، به آن نیاز داریم. بر این اساس هر چیز در زمان صرفاً به اعتبار گفتار در زمان است و منشأ همه تغییرات نیز در گفتار باید جستجو کرد. در حقیقت گفتار همان چیزی است که یک جامعه زبانی بوسیله آن دست به تولید نشانه‌های مشابه می‌زند که باعث تولید حقیقت می‌شود (همان).

بنابراین، زبان و کنش‌های میان آنها باعث شکل‌گیری واقعیت در یک جامعه زبانی خاص می‌شوند. جامعه‌ای که در آن نشانه‌ها در ارتباط با یکدیگر پدیده‌ها و موضوعات خاص را شکل می‌دهند و ارزش‌ها از درون آن سر بر می‌آورد. هر جامعه‌ای در یک دوره زمانی خاص - هم‌زمانی - از طریق زبان خود دست به تولید نشانه‌های مشابه می‌زند. باید به این نکته توجه نمود که در هر جامعه‌ای به علت اختیاری بودن نشانه‌ها آن گونه که سوسور استدلال می‌کند، واقعیت‌های روان‌شناختی تنها بر ساخته‌ی پیش نیستند. ولی همین واقعیت‌های ساخته شده در درون جامعه زبانی الگوی رفتاری متناسب با خود را تجویز و تحمیل می‌کنند.

رویکرد دیگری که در این چارچوب نظری مورد توجه قرار می‌گیرد و در ارتباط با دو رویکرد دیگر سنتز جدیدی را به نمایش می‌گذارد، تلاشی است که گارفینگل بر روی «قواعد و استدلال‌های مشترک» انجام داده است. به عقیده وی هیچ عملی در جامعه بدون فهم و ادراک صورت نمی‌گیرد و افراد با یکدیگر درک مشترکی از حوزه و قلمرو اجتماعی پیدا می‌کنند و این کار به صورتی روش‌مند صورت می‌پذیرد و با استفاده از روش‌ها و روندهای اجتماعی که در آن سهم‌اند شکل می‌پذیرد. به دلیل آنکه اعضاء یک فرهنگ یا خرده فرهنگ خاص در این روش‌ها با یکدیگر سهم‌اند، وی این روش‌ها را «روش قومی» می‌نامد. این روش به مطالعه

چگونگی فهم، اندیشه و عمل روزمره زندگی و در قلمرو فهم همگانی صورت می‌گیرد. بر این مبنا توجه گارفینکل بر این متمرکز است که کار و نحوه عمل، معنا، ادراک، شناخت و ارتباطات در حیطه زندگی روزمره چگونه است. و توجه به این کاربرد قواعد اجتماعی و شناخت های ناقص برای عمل فعالیت مشترک و درک متقابل در زندگی است (استونز، ۱۳۹۲: ۲۶۸-۲۷۲). در این راستا نظریه گارفینکل بیانگر این است که مجموعه ای از قواعد و هنجارها ما را به سوی عمل خاصی هدایت کرده و یا ما را از چگونگی این تولید مطلع می‌سازد. همین مجموعه قواعد و هنجارها باعث می‌شود که به سوی استدلال مربوط به این عمل هدایت شده یا از آن آگاه شویم. نکته ای دیگری که در بحث گارفینکل به چشم می‌خورد و مورد نظر چارچوب نظری می‌باشد تاثیرات «شناخت پیشین» در فرآیند فهم، درک و کنش است. بدین معنی که شناخت پیشین باعث یک روند «تفسیر مستند» از جامعه شده و فرایند فهم را تکمیل می‌کند. به عبارت بهتر افراد بر مبنای «شناخت پیشین» نسبت به الگوها آگاهی پیدا کرده و کنش می‌کنند (همان، ۲۷۳).

اما آنچه که در ارتباط با کنش ارتباطی و شکل‌گیری ساختارها و قواعد اجتماعی که در نهایت نهادهای اجتماعی را بوجود می‌آورند و بر مبنای آنان فهم و درک اجتماعی شکل می‌گیرد تاثیر و صورت‌بندی کنش‌ها به صورت منظم است. به این صورت که از ساختارهای شکل گرفته ناشی از کنش ارتباطی و اجتماعی ساختارهای هژمون می‌شوند و دست بالا را در تعیین رفتارها به خود اختصاص می‌دهند. در این قالب نقش قدرت از برجستگی بالای در تعیین ساختار حاکم و یا نهادینگی قواعد خاص است. مطابق دیدگاه فوکو این قدرت است که در مفصل بندی و چارچوب بندی حقیقت نقش تعیین کننده ای دارد. به عبارت دیگر قدرت از رهگذر دانش و شناختی که حاصل می‌کند امکان تثبیت ساختارهای خاص را نسبت به دیگری باعث می‌گردد. این که قدرت چگونه در بستر اجتماعی وجود دارد یا بهتر اینکه چگونه ایجاد می‌شود ناشی از دیدگاه جدید فوکو نسبت به قدرت است. در این دیدگاه قدرت صرفاً منفی یا مانع نیست بلکه قدرت در برخی موارد مولد و تولید کننده است به صورتی که قدرت از طریق تولید دانش پیرامون موضوعی خاص به آن حقیقت می‌بخشد و آن را مشروع جلوه داده و برای مشروعیت خود از آن بهره می‌برد (فوکو، ۱۳۸۷: ۴۶-۵۲). این قدرت، در اختیار افراد و گروه‌ها یا نهادها قرار ندارد. به عبارت دیگر قدرت قابلیت تسخیر یا مالکیت در جامعه ندارد بلکه مانند جریان خون در پهنه جامعه در گردش است و هر عضو کنش‌گر سهمی از آن را دارند بر آن تاثیر گذاره و از آن متأثر

می شوند (Mills, 1997:58-62). در صورت مالکیت قدرت و تجمع بیش از حد آن در عرصه ای یا در اختیار گروهی مقاومت آن به صورت شکلی دیگر از قدرت و جنس آن سر بر آورده و با آن به چالش بر می خیزد. نکته ای که در اینجا باید بدان توجه کرد این است که قدرت نیز خود از درون کنش اجتماعی سر بر می آورد. به طوری که قدرت شکلی سیال به خود می گیرد و به صورت جریانی به تقویت ساختارهای جدید یا سرنگونی ساختارهای دیگر دست می زند آنچه که مهم است اینکه قدرت از درون جامعه می جوشد و نقشی مولد و تولید کننده و تثبیت کننده الگوها و ساختارها را باز می کند. این گونه که اگر «حکومت مندی» در راستای خواست قدرت از درون کنش مذهبی می جوشد نقطه مقابل آن «حکومت نشدگی» در قالب نقد سر بر می آورد (فوکو، ۱۳۹۱: ۲۶۸-۲۷۵).

در این رهگذر می توان فصل مشترک رویکردهای سوسور، گافمن، گارفینکل و فوکو را به صورت سنتزی جدید جهت بررسی شیفت کنش ارتباطی و تولید واقعیت های اجتماعی و تحول توسعه مورد توجه قرار داد. این چارچوب نظری اینگونه خود را نمایان می سازد که افراد از طریق کنش ارتباطی بواسطه زبان دست به تولید نشانه های در ساحت جامعه می زنند و این نشانه ها در صورت گسترش و پذیرش همگانی به صورت مشابه تکرار می شود هر چند رابطه میان دال و مدلول یک نشانه اختیاری است و این همان زمینه تغییر مفاهیم می باشد ولی با تولید نشانه های همسان و مشابه در یک گستره «در زمانی» میان اعضاء جامعه نوعی «نظم تعاملی» در آن صورت می گیرد. این «نظم تعاملی» به همراه خود درک و فهم متقابل را در قالب الگو، ساختار و نهاد باز می آفریند و زمینه تسری درک و فهم در جامعه را گسترش می دهد.

به عبارت بهتر تبدیل به نوعی قاعده بازی و درک متقابل می گردد. این ساختارها که محصول کنش اجتماعی هستند در درون خود قدرت را صورتبندی می کنند که در تثبیت ساختار، نهاد و بازتولید آنان موثر است. قدرت در این کنش ها زاده می شود و مقاومت آن به صورت قدرت دگر یا آلترناتیو رشد پیدا می کند. قدرت بواسطه دانش و تولید حقیقت پیرامون کنش ها و شناخت پیشین به عنصری برای پویای جامعه و تحول آن تبدیل می شود. بر خورد میان قدرت و مقاومت که از درون کنش اجتماعی و ارتباطی حاصل شده است تحول و رشد را به ارمغان می آورد. در این رهگذر است که مفاهیم تثبیت معانی شده یا دچار تحول معنای می شوند.

الگوهای کنش ارتباطی و اجتماعی

در این قسمت به بررسی دو نوع کنش ارتباطی و اجتماعی که در جامعه مورد توجه است، می‌پردازیم. این دو نوع کنش، «کنش ارتباطی سنتی» و «کنش ارتباطی پست مدرن» با توجه به شاخص‌های خود نوع خاصی از واقعیت و مفهوم از توسعه را به نمایش می‌گذارند. شکل‌گیری الگوها و ساختارها در هر یک از کنش‌ها نوعی پارادایم نیز به شمار می‌رود که درک و فهم اجتماعی و جامعه را شکل می‌بخشد.

۱- کنش ارتباطی و اجتماعی سنتی

مطابق با فرهنگ عامه‌ی مردم شناختی، در جوامع سنتی، کنش‌های ارتباطی و اجتماعی به صورت ساده و عمدتاً در قالب گفتارهای «رو در رو» صورت می‌پذیرفت. ساختار ساده اجتماعی که از همین نوع کنش ارتباطی بوجود آمده بود نقش‌های از پیش تعیین شده‌ای را به افراد اعطا می‌کرد. به گونه‌ای که الگوهای رفتاری کمتر مورد تردید و افراد در جایگاه مشخص در ارتباط با اعضاء دیگر افراد قرار می‌گرفتند. این نوع کنش به دلیل ساختار محیطی و کنش‌های دیگر از جمله اقتصادی - شیوه‌های تولید در درون جامعه که عمدتاً ابتدایی بود- و سیاسی که به دلیل ساختار سلسله‌مراتبی که داشت نوعی رفتار حامی-پیرو را در بر می‌گرفت (وارد، ۱۳۸۴: ۷۴-۷۹).

در جوامع سنتی و کنش ارتباطی سنتی و به تعبیر بهتر در صورتبندی اجتماعی-فرهنگی آن، هویت و کنش ارتباطی مبین تجلی و تحقق کار ویژه‌ها و نقش‌های اجتماعی-فرهنگی از پیش تعیین شده بود که جهت‌گیری‌ها و ضمانت‌های دینی لازم را برای جایگاه فرد در جهان فراهم می‌کردند؛ ضمن آنکه بطور جدی و قاطع حدود و ثغور قلمرو اندیشه و رفتار تک‌تک افراد نیز در آن تعیین می‌شد. مطابق این نگرش سنتی که نمونه‌های فراوانی از آن را با شدت و ضعف می‌توان نزد جوامع مختلف شاهد بود، هر فرد به منزله‌ی عضوی از یک طایفه، قوم و قبیله، یا عضوی از یک نظام خویشاوندی ثابت و عضوی از خانواده یا گروه خود به دنیا می‌آید و سپس در مسیری مشخص قرار می‌گیرد.

آنچه که در این شرایط بوجود آمده و چنین ساختاری را به جامعه سنتی تحمیل کرده است تولید ساختار سنتی در قالب تولید نشانه‌های مشابه در جامعه زبانی آن بوده که در نهایت الگوها و ساختار اجتماعی را ترسیم کرده و مبانی قدرت تولید شده نیز به هژمون شدن و گسترش آن کمک رسانده است. از حوصله پژوهش حاضر خارج است تا به ریشه‌ها و تبارشناسی شکل‌گیری این

نوع ساختار در بستر زمان بپردازیم چرا که در شکل گیری یک ساختار هر چند ار رهگذر زبان و نشانه ها صورت می پذیرد اما عوامل متعدد دیگر از جمله جغرافیایی، شیوه تولید و غیره نیز دخیل هستند (همان، ۸۰).

در نهایت بایستی اشاره داشت که به دلیل کنش ارتباطی خاص در جوامع سنتی که عمدتاً به صورت گفتاری و «رو در رو» هستند و از ساختارهای سلسله مراتبی شکل می گیرند شناسایی ساختارها ساده می باشد چرا که نقش ها به صورت مشخص و الگوی رفتاری تقسیم شده است. مطابق این الگو قدرت از درون این ساختار می جوشد و نوعی مالکیت را به افراد خاصی در درون ساختار اعطا می کند. آنچه که از توسعه می توان در این شرایط گفت نوعی تداوم ساختار سنتی در قالب سلسله مراتب و نقش ایجاد شده و رابطه حامی و پیرو در درون آن می باشد. مفهوم توسعه در وحدت و یگانگی ساختار و تداوم آن در بستر تاریخی و اطاعت افراد از الگوهای رفتاری و درکی آن است. به عبارت بهتر توسعه در این چشم انداز کنش ارتباطی و اجتماعی صرفاً گسترش ساختارها و الگوهای رفتاری سنتی در پهنه اجتماعی و تقویت روابط حامی-پیرو است و نوعی جامعه پوپولیستی را به نمایش می گذارد.

آنچه که معین است در شکل گیری درک و فهم اجتماعی، ناشی از کنش ارتباطی و اجتماعی بوده است به عبارت بهتر نقش کارگزار و کنش بین آنها است که در یک سطح وسیعی ساختار و در نهایت نهادها را بوجود می آورد و در این رهگذر روش و اپستمه حاکم بواسطه زبان صورت می پذیرد و نوعی هرمنوتیک را به همراه دارد. نکته ای که باید بدان توجه کرد این است که واقعیت ها در درون این کنش ها و به تعبیر گارفینکل در «تفسیر مستند» زاده می شوند (استونز، ۱۳۹۲: ۲۶۹-۲۷۳). از این جهت سطح تحلیل در کنش ارتباطی سطح خرد بوده که منجر به شکل گیری سطح کلان می گردد و هر آنچه در حوزه زیبایی شناسی و اخلاقی وجود دارد در درون این کنش آفریده می شود. لذا، کنش ارتباطی سنتی ساختاری را بوجود می آورد که در درون آن سلسله مراتب از نوعی واقعیت موجود و روشن یعنی نظام خانواده و توسعه آن در قالب رهبری ریش سفید و روابط حامی- پیرو شکل می گیرد. و در این ساحت واقعیت نیز رنگ سنت و امر موجود به خود می گیرند و توسعه این سنت هم زیبا و هم اخلاقی رخ می نماید. در این ساحت توسعه یعنی گسترش نظام حامی- پیرو و نوعی شکل گیری جامعه پوپولیستی با نقش های مشخص است.

۲- کنش ارتباطی و اجتماعی پست مدرن

از دیدگاه پست مدرن همانطور که سرعت و دامنه‌ی پیچیدگی جوامع افزایش می‌یابد و در هر لحظه به شتاب و شدت آن افزوده می‌شود، کنش ارتباطی نیز هر چه بیشتر و بیشتر ناپایدارتر می‌شود. به عبارت دیگر شکل‌گیری جامعه پست مدرن در ساحت کنش ارتباطی و اجتماعی پیچیده و نامشخص در قالب‌های گوناگون از گفتاری گرفته تا نوشتاری، نمادی و بازنمایی را شامل می‌گردد. شاید این جمله فوکو که «زبان آنچه را نمی‌گوید که می‌گوید، و زبان در جای دیگری است غیر از زبان» نشان‌دهنده این پیچیدگی در کنش ارتباطی و اجتماعی باشد (فوکو، ۱۳۹۱: ۶۳). آنچه که در این رهگذر رخ می‌دهد حجم عظیم اطلاعات رد و بدل شده و شکل‌گیری، مجازی و سیستم ارتباطی غیر واقعی در کنش ارتباطی و اجتماعی است که نوعی کثرت و چندگانگی را با خود به ارمغان می‌آورد. این نوع کنش‌ها بدلیل قرار گرفتن در ساختارهای متنوع و الگوهای متفاوت چندگانگی هویت و پذیرش نقش‌های متنوع و گاه متضاد را امکان‌پذیر می‌کنند. به عبارت دیگر به مانند جامعه سنتی و کنش ارتباطی آن دیگر نقش‌های مشخص و تعیین شده به همراه الگوهای حامی و پیرو دیده نمی‌شود و ساختارها و فرا روایت‌های سنتی در حوزه نقش و کنش دچار تزلزل گشته اند (وارد، ۱۳۸۴: ۸۲-۸۴).

در این ساحت کنش‌های ارتباطی متنوع و متعددی صورت می‌گیرد که هر کدام از آنها به نوبه خود ساختارهای گوناگون را تولید و الگوهای فهم و درک متقابل را سازمان‌دهی می‌کنند. به عبارت دیگر بستر پست مدرن زمینه تعدد و کثرت ساختارها و عدم برتری هیچ کدام از آنها نسبت به دیگری است که نوعی نسبییت و درک جدید را در قالب پذیرش الگوهای متفاوت در آن واحد به ارمغان آورده است. شکل‌گیری این نوع از ساختارها به دلیل گسترش سیستم ارتباطی در جوامع و امکان کنش ارتباطی میان ساختارهای گوناگون در بستر کنش اجتماعی باعث شکل‌گیری ساختارها و الگوهای رفتاری متنوع و متکثر شده است به گونه‌ای که در بستر پست مدرن افراد در ساختارهای گوناگون قرار دارند و رفتارهای گوناگون از خود بروز می‌دهند. به عبارتی دیگر افراد بیش از یک نقش به خود اختصاص می‌دهند و حتی نقش‌ها متضاد را در خود ایجاد می‌کنند (هوراکس، ۱۳۸۱: ۳۲).

از این جهت، واقعیت در این نوع کنش به واقعیت‌ها تبدیل می‌شود. بدین معنی که واقعیت برتری وجود ندارد بلکه هر کدام از ساختارها دارای واقعیت معطوف به خود هستند. معنا

از کثرت بالای برخوردار هستند و حتی گاهی برخی از مفاهیم از بحران معنا رنج می‌برند و دال‌ها در ساختارهای گوناگون به مدلول‌های مختلفی ارجاع می‌دهند. لذا، روش بر کار رفته در این نوع جامعه کاملاً متکثر و تلفیقی-ترکیبی می‌باشد چرا که پرسپکتیو‌ها خود نیز در درون این ساختارهای متکثر صداهای مختلفی دارند. آنچه که مورد توجه است این که همچنان کنش ارتباطی و اجتماعی در سطح خرد باعث شکل‌گیری این ساختارها در جامعه می‌شود. به عبارت دیگر کارگزارها نقش اصلی را در شکل‌گیری الگو و مبانی درک و فهم دارند اما ابر کارگزار یا کارگزار برتر در این زمینه مورد توجه نیست. کثرت موجود در جامعه زیبایی خاصی را در تفاوت‌ها به نمایش می‌گذارد به گونه‌ای که دیگر نظم و قواعد اساسی زیبا جلوه نمی‌کنند بلکه کثرت و تفاوت در کنار بی‌نظمی جلوه‌های زیبایی بشمار می‌روند (Weigert, 1990: 96-100).

روشن است که در این حالت نمی‌توان از قدرت برتر سخن راند چرا که مطابق دیدگاه فوکو قدرت به صورت جریان در درون این ساختارها در جریان است و همواره در کنار خود مقاومت را نیز دارد و می‌توان گفت که قدرت‌ها وجود دارند نه قدرت و قدرت/مقاومت همزاد یکدیگر می‌شوند. در این وضعیت نوعی نزاع بازنمایی نیز در جریان است (باری، ۱۳۸۰: ۴۷). لذا، توسعه در این ساختار بیش از آنکه رنگ و بوی وحدت و یکپارچگی یا گسترش روابط حامی-پیرو را بدهند بر کثرت و پذیرش دیگران و چند وجهی بودن آن جامعه را به نمایش می‌گذارد. اگر در جامعه سنتی پیروی از جامعه بعنوان «آش شعله قلمکار» مسیر توسعه را نمایان می‌کرد در ساختار پست مدرن جامعه به مانند «ظرف سالادی» است که کثرت و صیورورت هویت‌های گوناگون مبانی توسعه آن را شکل می‌دهد. برای نمونه می‌توان به شکل‌گیری گروه‌های جنسی-همجنس‌گرایان، فمینیست‌ها غیره-گروه‌های غیر دولتی یا حافظان محیط‌زیست و غیره اشاره داشت.

کنش اجتماعی و ساختار سنتی در جمهوری اسلامی ایران

شکل‌گیری کنش ارتباطی و اجتماعی در یک جامعه معلول عوامل مختلف و فرآیند تاریخی می‌باشد. به عبارت دیگر کنش ارتباطی در جامعه در ارکان مختلف صورت می‌پذیرد و افراد با توجه به حوزه‌های کنش رفتارهای خود را سامان می‌دهند. در این ساختار کنش در قالب نظام تولید که عمدتاً مورد توجه مارکسیست‌ها است بعنوان زیر بنا جامعه تلقی می‌شود. این در حالی است که کنش اقتصادی در قالب شیوه تولید و روابط تولید خود محصول کنش اجتماعی و

بواسطه زبان نمادی صورت پذیرفته است. گذر از این موضوع وجود «شناخت پیشین» یکی از عناصر مهم کنش و ایجاد فهم در جامعه است. نگاه به تاریخ ایران حاکی از این است که همواره کنش ارتباطی در طول تاریخ در ساحت قدرت و روابط قدرت صورت گرفته است حتی آنچنان مورد توجه قرار بوده که روابط اقتصادی نیز بواسطه همین روابط قدرت به استعمار در آمده و شالوده این کنش و در نتیجه ساختار نمایان گردیده است (شفیعی، ۱۳۹۲: ۱۴-۲۰). گذر از تحولات رخ داده در ساحت جامعه در دوره های گوناگون از زمان حمله اعراب به ایران، شکل گیری انقلاب مشروطه، سلطنت پهلوی اول و دوم که هر کدام عناصر مختلفی را در جامعه تزریق کرده اند و ویژگی های خاصی به آن داده اند اما بایستی توجه کرد که نوعی استمرار در کنش ارتباطی جامعه به چشم می خورد (همان).

این استمرار به گونه ای بوده است که حتی سیاست ها و تحولات سیاسی و گاه اقتصادی رخ داده در سطح دولت را نیز باعث گردیده است. به عبارت بهتر هر کدام از تحولات رخ داده در سطح سیاست و جابه جایی های قدرت خود نیز منشا اجتماعی دارند چرا که این گونه فهم در یک پروسه و گشتاور اجتماعی ساخته و پرداخته شده است و اگر هم گسستی از حالت اجتماعی در عرصه ای رخ داده بعدا بر پایه های خواست اجتماعی نشسته است. از این جهت در بررسی کنش اجتماعی و ارتباطی جامعه ایران نوعی تداوم را شاهد هستیم که حتی با ورود سیاست ها و دولت های گاه نوگرا - بعنوان مثال پهلوی اول و دوم که داعه تجدد و نوسازی را داشته اند- بافت کنش ارتباطی از ویژگی های سستی برخوردار است. به گونه ای که در بررسی رفتار پادشاهان و دولتمردان در دوره های تاریخی شاهد این رفتار هستیم که عمدتا به دنبال سازگاری با جامعه جهت کسب مشروعیت بوده اند. بعنوان مثال می توان به القاب به پادشاهان توجه کرد که همواره در طول تاریخ ایران و دوره های مختلف به دنبال ارتباط و انتساب از سوی خداوند هستند و خود را به نوعی مامور و نماینده خداوند در جامعه و کشور تلقی می کنند چرا که همانطور که ذکر آن رفت در کنش ارتباطی سستی ساخت ایجاد شده نوعی روابط حامی و پیرو و نقش های مشخص را به افراد تحمیل می کند که به صورت یک نهاد در می آید (زیبا کلام، ۱۳۹۲: ۴۵-۵۰).

در ورود به انقلاب اسلامی ایران و شرایط کنش اجتماعی و ارتباطی جامعه ایران می توان همان استمرار را شاهد بود. به عبارت دیگر هر چند در سال ۱۳۵۷ انقلابی در ایران رخداد اما در سطح اجتماعی همچنان کنش سستی و ساخت سستی را شاهد هستیم. شاید از این رو بتوان گفت

که انقلاب ایران پاسخ ساختار جامعه به سیاست های دولتی رخداد در دوره های قبل بوده است. چرا که حرکت های اجتماعی و سیاست های اعمالی دولت مدرن دارای یک گپ بوده و عمدتاً برهم منطبق نیستند. از این جهت در شناخت این جریان ما شاهد آن هستیم که «شناخت پیشین» چگونه در «تفسیر مستند» و فهم جامعه از رخدادها تاثیر گذار است و در این حالت است که با عنایت به الگو های اجتماعی مقاومت در برابر قدرت دولتی به جوشش در می آید. در تاریخ حرکت ایران عمده سیاست های دولتی در تضاد با ساخت و الگوی اجتماعی ناشی از کنش اجتماعی صورت گرفته است.

از این جهت نوعی حرکت در راستایی تغییر در سطح سیاست همواره در تاریخ ایران با فرازها و نشیب ها را شاهد هستیم که اوج آن را می توان در انقلاب سال ۵۷ شاهد بود. توجه به حالت^۱ اجتماعی حاکی از این است که کنش سنی در حرکت تاریخی ایران همچنان حاکم بوده و تاثیر سیاسی خود را به صورت انقلاب به نمایش گذاشته است. این حالت اجتماعی که با عناصر «شناخت پیشین» همراه است در سطح سیاست روابط حامی-پیرو را بوجود می آورد و بر مبانی چرخش به نقش های تعیین شده و هنجاری بر خاسته از کنش اجتماعی و ارتباطی سنتی که به صورت ارگانیک و نقش های تعیین شده و نوعی رهبری کاریزما بود را در قالب جامعه ای پیوپر لیستی به نمایش گذاشت. از این جهت کنش اجتماعی و ارتباطی جامعه ایران و این چرخش به رهبری کاریزما را با توجه به ساختار و نهاد موجود ناشی از کنش اجتماعی در بستر اجتماعی را اجتناب ناپذیر کرد. لذا، رشد رهبری کاریزما از درون همین فهم و درک ایجاد شده که نوعی ساختار جامعه بود سر بر آورد. در این راستا می توان شکست حرکت های دیگر ضد استبدادی را در جامعه ایران شاهد بود که بدلیل عدم سازگاری با این ساخت و «فهم پیشین» که از درون نشانه های همسان بوجود آمده بود با شکست روبرو شده اند(زیبا کلام، ۱۳۹۰: ۶۸).

بر این مبنا در حرکت اجتماعی ایران ساختار شکل گرفته از بطن کنش اجتماعی که در طول تاریخ تداوم پیدا کرده بعنوان منبع اولیه درک و فهم اجتماعی نقش ایفا کرده است که به صورت نشانه ها در قالب رفتار و گرفتارها نمود پیدا کرده است. این نهاد قدرتی را بوجود آورد که در سطح سیاست در صورت تخطی از این الگو به صورت مقاومت ظاهر شده و حرکت و تحول را در راستایی آن اجتناب ناپذیر کرده است. پس هر آنچه که در سطح سیاست از سوی جامعه اعمال

¹- Mood

شده است همان فهم درون جامعه بوده که به صورت مقاومت ظاهر گردید است. بر این مبنا در شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران و حرکت اجتماعی شاهد موفقیت این مقاومت در جامعه ایران هستیم که بار دیگر در ساخت سیاست و سیاستگذاری تأثیر گذارده است. در نگاه به حالت اجتماعی در اوایل شکل‌گیری جمهوری اسلامی ایران شاهد همان نهادهای سنتی هستیم که در طول تاریخ ایران از طریق تولید نشانه‌های مشابه در قالب نقش‌های مشخص و تعیین شده که عمدتاً از بافت خانواده صورت گرفته، هستیم. روابط حامی و پیرو و وجود رهبری کاریزماتیک که پدر خانواده بشمار می‌رود از بستر همین الگوی اجتماعی شکل گرفته و سازگار با آن است. در این فرایند آنچه که توسعه و فهم از توسعه را صورتبندی می‌کند همین الگو و «شناخت پیشین» است که به صورت مقاومت ظاهر شده و اکنون خود قدرت است. در این ساحت توسعه بر گسترش این منطق و افزایش وحدت جامعه در راستایی بر آورد نظام حامی-پیرو است که می‌توان این سیاست‌ها را در قالب‌های گوناگون در جمهوری اسلامی ایران شاهد. الگوی حرکتی ایران در این بازه الگوی حرکت سنتی تقویت نهادهای خانوادگی تثبیت نقش‌های تعیین شده و روابط سلسله‌مراتبی و تأکید بر روحانیت بود. توسعه در این ساختار صدای وحدت و نقش‌های پذیرفته شده و روابط پوپولیستی را می‌دهد. هر چند نهادهای دموکراتیک به صورت صوری وجود دارد اما سیاست‌ها در قالب نوعی نظام ریش سفیدی مورد اجرا قرار می‌گیرد (بشیریه، ۱۳۹۲: ۴۸-۵۷).

تأکید بر ساختارهای خانواده، نقش احساسات و عاطفه‌گرایی در ساختارهای جامعه تمرکز‌گرای، رهبری کاریزماتیک نبود بروکراسی و دیوان‌سالاری کارآمد و عدم توجه به تحصیلات و سطوح آن‌هاکی از این ساختار و کنش سنتی در جامعه ایران در دهه‌های ابتدایی جمهوری اسلامی بوده است.

در مجموع می‌توان این رابطه را اینگونه تشریح کرد:

۱- کنش اجتماعی و ارتباطی (در قالب نظام خویشاوندی)

۲- ساختار سنتی

۳- شکل‌گیری جامعه سنتی (نظام پدر سالار)

۴- رابطه حامی-پیرو

۵- نقش‌های مشخص انسان‌ها

۶- ساختار هژمون

۷- غلبه ساختار بر کارگزار

۸- توسعه دولت محور

۹- هستی شناسی: در قالب ساختار سنتی که بر تک ساختاری تاکید دارد، ساختار و عناصر آن بعنوان واقعیت مورد بررسی قرار می گیرند.

۱۰- معرفت شناسی: این ساختار بر امکان شناخت تاکید در قالب ساختار واحد اعتقاد دارد.

۱۱- روش شناسی: عمدتاً این روش شناسی بر اثبات پذیری باور دارد.

۱۲- زیبایی شناسی: در این روش بر باورهای سنتی و اعتقادات بعنوان عوامل زیبایی تاکید می شود.

کنش اجتماعی و ساختار پست مدرن در جمهوری اسلامی ایران

آنچه که در شکل گیری کنش ارتباطی مهم است علاوه بر «شناخت پیشین» و عناصر جغرافیایی و مردم شناختی که از رهگذر زبان صورت می گیرد، تحول در سیستم ارتباطی نیز حائز اهمیت است. به عبارت بهتر نوع سیستم ارتباطی بر روی کنش ارتباطی و اجتماعی تاثیرگذار و تولید نشانه ها را در یک جامعه زبانی تحت تاثیر قرار می دهد (هوراکس، ۱۳۸۱). از این جهت بایستی تحول در سیستم ارتباطی نشانه های جدیدی را بوجود آورد که این نشانه بواسطه تولید همسان در یک حوزه گسترده نوع جدیدی از نظام نشانه ها و به واقع زبان را به نمایش می گذارد. در نتیجه این ابزار جدید زبانی کنش ارتباطی را تحت تاثیر قرار داده و «نظم تعاملی» جدیدی را ایجاد می کند که در قالب قواعد و «فهم مشترک روشمند» ظاهر می گردد. به عبارت بهتر ساختاری جدیدی بنا شده است که درک ها و کنش ها را در جامعه هدایت می کند (Praetorius, 2000: 23-34). لذا، مناسبات جدیدی از روابط قدرت رخ می نماید که در ساحت جامعه به جریان در می آید. این روابط قدرت در رقابت به الگوهای دیگر مقاومتی به شمار می رود و در صورت کسب اعتبار بعنوان الگوی عمل جامعه و راهنمایی درک متقابل عمل می کند.

در نگاه به جامعه ایران در زمان جمهوری اسلامی ایران نوعی گسست در کنش ارتباطی و اجتماعی را شاهد هستیم. شاید به لحاظ تاریخی نتوان، زمان دقیقی را برای این گسست معین ساخت اما تفاوت در کنش ارتباطی در دو تاریخ معین بعنوان مثال در دهه اول انقلاب اسلامی ایران و دهه سوم آن این گسست را به زیبایی نشان می دهد. هر چند در سطح سیاست و سیاست

گذاری همچنان نوعی استمرار وجود دارد اما حالت اجتماعی دچار تحولی قابل توجه گردیده است. با توجه به این مفروض که حالت و فرآیند اجتماعی منطبق بر سیاستگذاری‌ها نیست بنابراین می‌توان انتظار داشت که تعیین‌کنندگی این ساختار اجتماعی در آینده به سمت سیاستگذاری خواهد رفت.

در نگاه به کنش ارتباطی و اجتماعی در دهه سوم انقلاب اسلامی می‌توان شاهد بود که تحول در ابزار کنش ارتباطی و تغییر آن از رویکرد غالب «رو در رو» به حوزه «مجازی» و «ابزاری» باعث شکل‌گیری نوع خاصی از فهم و درک شده است که منطبق با روابط خویشاوندی و درون‌گروهی نیست. بدین معنی که سیستم ارتباطی جدید امکان کنش میان ساختارهای گوناگون را فراهم آورده و افراد در فضای ساختگی دست به بازتعریف روابط و مفاهیم می‌زنند. این نوع کنش فاقد ساختار سلسله‌مراتبی و اقتدارآمیز است. به عبارتی بهتر نوعی کنش ارتباطی در «حالت ایده‌ال»^۱ صورت می‌پذیرد. از این جهت در این فضا افراد بدلیل برخورد و کنش با ساختارهای گوناگون مفاهیم گوناگون و نقش‌های متعدد را کسب می‌کنند. بدین گونه که هویت افراد باز تعریف و به سمت کثرت و چندگانگی رهنمون می‌شود. در این فضا ساختار غالب رنگ می‌بازد و از فراروایت موجود در کنش ارتباطی سستی «مرکزیت‌زدایی» صورت می‌گیرد و به جای ساختار با ساختارها مواجه هستیم. این حالت نوعی روش‌پسا ساختارگرایی را به ارمغان می‌آورد که افراد با هویت‌های گوناگون و نقش‌های مختلف کنش و درک متقابل را ایفاء می‌کنند (Molkote, 1991).

بایستی توجه داشت که در جامعه کنونی ایران - دهه سوم انقلاب اسلامی - سیستم ارتباطی جدید این امکان را بوجود آورده است هر چند که می‌توان به این نکته اشاره داشت که جامعه ایران بدلیل برخورداری از بافت سستی و ساختار سستی در صورت گسترش سیستم جدید ارتباطی بایستی بر باز تولید ساختار سستی بیانجامد، اما این نکته حائز اهمیت است که سیستم ارتباطی جدید نوعی «جهانی‌شدن» را بوجود آورده است که باعث ارتباط نقاط مختلف جهان به یکدیگر گردیده است که امکان کنش جدید و تاثیرپذیری از ساختارهای خارج از جامعه ایران و گزینش آنها را باعث گردیده است. بر این مبنا نوعی کثرت ساختاری را می‌توان در کنش ارتباطی و پذیرش نقش‌های گوناگون که نوعی پسا ساختارگرایی را به نمایش می‌گذارد را می‌توان شاهد

^۱- Ideal Speech

بود و بحران معنای را در ابعاد گوناگون اجتماعی و سیاسی به‌مراه آورده است (قوام، ۱۳۹۰: ۱۶-۲۲). به عبارت دیگر در بررسی جامعه کنونی ایران به دلیل تولید نشانه‌های زیاد و حجم عظیم اطلاعات افراد در ارتباط با ساختارهای متنوع فهم جدیدی را کسب می‌کنند و نقش‌های متعددی را پذیرا هستند که می‌توان نمونه‌های آن را در قالب جنسیت‌ها، گروه‌های و جریان‌های مجازی، سیستم مد و لباس و همچنین گسست از نظام‌های سنتی و فروپاشی نظام سلسله‌مراتبی و خویشاوندی را شاهد بود. گسترش الگوهای و نمادهای متعدد و ساختار شکن، گسترش موسیقی رپ و گروه‌های موردی که در جامعه کنونی ایران مشهود است حاکی از این تنوع ساختاری و نقش‌های تثبیت نشده است.

از این جهت می‌توان انتظار داشت که بدلیل تعدد در الگوها و درک متقابل افراد کثرت معنایی ظهور کرده و توافق بر سر مفاهیم با مشکل روبرو است بلکه همین کثرت معنایی و الگوها خود بعنوان امری اخلاقی و مطلوب سر بر می‌آورد. هر چند که در سطح پالیسی و سیاستگذاری همچنان کنش سنتی و فهم سنتی از توسعه مورد توجه است اما روح جامعه و حالت آن به سمت کثرت معنایی و تفاوت‌ها تاکید دارد. از این جهت می‌توان انتظار داشت که مفهوم توسعه در ساحت جامعه بر تفاوت‌ها، کثرت‌ها و زیست‌این چندگانگی تاکید دارد. به عبارت بهتر جامعه به نوعی پست مدرنیسم و چندگانگی ساختارها حرکت کرده است که این خود از درون کنش ارتباطی و اجتماعی و فهم متقابل ناشی از نشانه‌ها است که به صورت قدرت و اجبار در سطح جامعه ظاهر می‌شود. قدرتی که هر کدام از درون ساختارهای جدید سر برآورده و در یک رابطه قدرت و مقاومت نقش ایفاء می‌کنند اما آنچه که مهم است این که قدرت غالبی وجود ندارد بلکه رابطه‌ای میان قدرت و مقاومت را شاهد هستیم.

در حالت کلی می‌توان موارد ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

- ۱ - کنش اجتماعی و ارتباطی (به صورت متکثر و مجازی)
- ۲ - حالت پسا ساختاری (شکل‌گیری ساختارهای متعدد و بحران معنا)
- ۳ - شکل‌گیری جامعه پست مدرن (نظام پولاریستی)
- ۴ - رابطه بین گروه‌های موردی
- ۵ - نقش‌های متعدد و ماهیت چندگانه انسان‌ها
- ۶ - فروپاشی فراروایت‌ها و ساختارهای متصلب

- ۷- رابطه متقابل ساختار و کارگزار
- ۸- توسعه جامعه محور
- ۹ هستی‌شناسی: در قالب پسا ساختار واقعیت‌ها برساخته هستند و در اثر خواست انسانها به عمل می‌آید.
- ۱۰- معرفت‌شناسی: در این رویکرد امکان شناخت مطلق وجود ندارد، بلکه ساخت واقعیت است و شناخت پسین صورت می‌پذیرد.
- ۱۱- روش‌شناسی: در این رویکرد بر روش ترکیبی و از روش‌های کمی و کیفی عمدتاً در قالب توصیف و تحلیل استفاده می‌شود.
- ۱۲- زیبایی‌شناسی: کثرت‌ساختاری، تنوع، وجود عوامل ضد و نقیض در کنار یکدیگر به صورت دوآلیسم از عناصر زیبایی آن به شمار می‌رود.

نتیجه‌گیری

تحول‌کنش ارتباطی و اجتماعی در ساحت جامعه ایران پس از انقلاب تحولی را در حوزه توسعه و مفهوم آن باعث گردیده شده است. هر چند این تحول در ابتدای شکل‌گیری خود است و همچنان در سطح پالیسی و سیاستگذاری شاهد حرکت‌های در قالب سیاست وحدت و توسعه در راستایی اقتصادی و نوعی نگاه ارزش‌محور می‌باشیم اما در زمینه اجتماعی نوعی کثرت‌گرایی در ابعاد گوناگون در حال وقوع است. هر چند شاید این تاثیر و کثرت‌گرایی چندان تسری به حوزه سیاست و تحول سیاسی افراد جامعه صورت نگرفته اما تحول در حوزه‌های فرهنگی انجام پذیرفته که مبنای فهم کثرت می‌باشد.

به گونه‌ای که در نگاه به بطن جامعه کنونی ایران از نوع سخن گفتن تا ادبیات بکار رفته، مد، لباس ارتباطات میان افراد و حتی کنش جنسی می‌توان شاهد این کثرت‌گرایی و پذیرش نقش‌های گوناگون بود. این به گونه‌ای است که حتی افراد از نقش‌های قبلی خود که معمولاً مشخص و ثابت بود خارج شده و نقش‌های متعددی در حوزه‌های گوناگون پذیرفته‌اند. به طور مثال می‌توان از نوعی تحرک اجتماعی سخن راند که مرز میان صورتبندی‌ها چندان مشخص و معین نیست به طوری که پزشک علاوه بر طبابت یک سرمایه‌دار در عرصه بازار نیز می‌باشد. بنابراین همانگونه که ذکر شد تحولی در کنش ارتباطی و اجتماعی جامعه ایران رخ داده که

باز شکل گیری الگو های فهم و ساختارهای متنوع گردیده است. یکی از مهمترین دلایل این شیفت در کنش ارتباطی را می توان در توسعه سیستم ارتباطی دانست که امکان برخورد و ارتباط میان ساختارهای گوناگون در عرصه جهانی را باعث گردید. لذا، در اثر این کنش میان ساختارها افراد بر حسب وضعیت و میزان قدرتی که فرهنگ یک ساختار آن را تولید کرده یا از درون کنش آن سر برآورده دچار تحول و دست به انتخاب عمل می زنند. در این حالت ممکن است افراد با زبان های گوناگون و در بافت های متعدد قرار گرفته و پذیرای این نوع الگو ها باشند. لذا ساخت اجتماعی از کثرت برخوردار بوده و باعث شکل گیری هویت های چندگانه و متکثر در فرد می شود. به طور مثال می توان افرادی اشاره داشت که علاوه بر اینکه پذیرای درک ارزشی در جامعه هستند در موقعیت های افرادی کاملاً لیبرال یا با اندیشه کاپیتالیستی و گاهی سوسیالیستی باشند. این حالت بستگی به تولید نشانه از سوی فرد در یک جامعه زبانی دارد.

آنچه که می توان در خصوص تاثیرات این شیفت در کنش ارتباطی و اجتماعی در جامعه بر توسعه داشت تحول مفهوم توسعه از حوزه دولت محور به جامعه محور و تاکید بر کثرت گرایی و پذیرش تفاوت ها و حقوق این ساختارهای متعدد است. به عبارت بهتر توسعه در قالب یکپارچه سازی افراد و توسعه نهادهای مشخص و حمایت از این نهادها در قالب نظام خویشاوندی و صنفی نیست بلکه توسعه تاکید بر توسعه انسان و کثرت انسانی بدون ارزش گذاری محدود ساز در درون جامعه است. لذا، هر چند شاید در نگاه اول این دیدگاه نسبت به جمهوری اسلامی ایران مردود به نظر برسد و بر یافت پیشا مدرن یا در حال مدرن ایران در سطح سیاستگذاری تاکید شود اما جامعه راهی در پیش گرفته و تحول در صورتبندی و کثرت فرهنگی حاکی از این است که کثرت فهمی و واقعیت ها در حال شکل گیری است که در لایه های اجتماعی این گونه در حال درک شدن است.

توسعه سیاسی یکی از مباحث عمده در مطالعات سیاسی و اجتماعی به شمار می رود. آنچه که اهمیت توسعه سیاسی را نمایان می کند رابطه میان قدرت و جامعه است. از دیر باز همواره دیدگاه های گوناگونی نسبت به توسعه سیاسی بوده است و مکاتب گوناگون رویکردهای مختلفی را نسب به توسعه سیاسی اتخاذ کرده اند. آنچه که به عنوان توسعه سیاسی امروزه و پس از مدرنیته مورد توسعه قرار گرفته است غالباً ذیل رویکرد نوسازی قرار دارد.

در این رویکرد توسعه سیاسی عمدتاً در بستر امروزی کردن و در جهت توسعه صنعتی و اقتصادی قرار دارد. توسعه اقتصادی، رشد سرانه ملی، شهر سازی، فرهنگ انفرادی بستر اصلی توسعه

قرار دارد. چشم انداز توسعه سیاسی در این بستر افزایش مشارکت و گذار به دموکراسی است. به عبارت دیگر، تفکیک قوا و حضور مردمی در صحنه‌های سیاسی به عنوان توسعه سیاسی مورد توجه قرار می‌گیرد. این در حالی است رشد این نوع توسعه و گسترش آن به نوعی در قالب دولت محوری صورت می‌پذیرد. بدین معنی که گذر توسعه در قالب سیاستگذاری‌های دولتی صورت می‌پذیرد.

نکته‌ای که باید به آن توجه کرد اینکه توسعه به طور خاص توسعه سیاسی بیش از آنکه در قالب سیاست‌های دولتی معنا پیدا کند یک نوع حرکت اجتماعی و ناشی از فهم جامعه می‌باشد. این نوع فهم در ارتباط با فهم و شرایط جامعه قرار دارد. به این صورت که ساختارهای جامعه در هر برش تاریخی و متناسب با امکانات و داشته‌های اجتماعی نوع خاصی از توسعه و در نتیجه توسعه سیاسی را به ارمغان می‌آورد. از این رو، در بررسی محورها و ساختارهای توسعه بایستی نگاهی به وضعیت اجتماعی و نوع تعامل آن همچنین سیاست‌های دولتی داشت. به گونه‌ای که هر گونه تحول در آن بستر و رویکردی جدید از توسعه را به نمایش می‌گذارد. همچنین تحول در شرایط اجتماعی تحول توسعه را نیز باعث می‌گردد.

از این جهت بایستی در یک ارتباط دو طرفه تعامل میان دولت و جامعه را نیز در نظر گرفت. نکته‌ای که بایستی به عنوان مبنا و شاخص اصلی تحلیل در نظر گرفت اینکه کنش ارتباطی باعث تحول و شکل‌گیری ساختارهای جامعه می‌گردد. از این جهت نوع خاص کنش ارتباطی و شکل‌گیری مفاهیم در این بستر صورت می‌پذیرد.

لذا، بایستی شکل‌گیری حوزه عمومی در این نوع کنش را مد نظر قرار داد. به گونه‌ای که ارتباطات و تعامل فکری هسته اصلی جامعه و بستر حوزه عمومی به شمار می‌رود. این کنش نوعی ارتباط اجتماعی و سرمایه اجتماعی را بوجود می‌آورد. روشن است که توسعه سیاسی در هسته این بستر قرار دارد. کنش ارتباطی در فضای ایده‌ال باعث شکل‌گیری واقعیت‌های پسین می‌شود. یعنی به عبارتی ساختارها و حرکت اجتماعی از درون این ارتباط ساخته و پرداخته می‌شود.

بایستی توجه نمود که در فضای مدرن این نوع ارتباط و کنش ارتباطی در قالب جامعه مدنی و گذر احزاب، سندیکاها، گروه‌ها صورت می‌پذیرد و به نوعی در قالب میتینگ‌ها و جلسات گفتگو معنا پیدا می‌کند. یکی از مسائل مهم در این ارتباط و کنش ارتباطی به واقع میزان مشارکت است. به عبارت بهتر مشارکت در فرایند تصمیم‌گیری از بستر گفتگو و ایجاد فضای ایده‌ال فاقد اقتدار غالب توسعه سیاسی تلقی می‌گردد. این نوع فهم از توسعه هسته اصلی دموکراسی مشارکتی

را تشکیل داده و فرایند توسعه را در قالب تعامل با دولت بوجود می‌آورد.

این در حالی است که گسترش سیستم ارتباطی و توسعه فضای مجازی خود تأثیراتی بر کنش ارتباطی داشته و در نتیجه تحول در آن را رقم می‌زند. بدین معنی که نوع کنش ارتباطی و فضای کنش ارتباطی دچار تغییر شده و در نتیجه نوع خاصی از توسعه و بخصوص توسعه سیاسی را به ارمغان می‌آورد. اگر پیش از این فرایند گفتگو و شکل‌گیری حوزه عمومی در قالب احزاب و سندیکاها بود امروزه گروه‌های غیردولتی و متینگ‌ها در قالب فضای مجازی و سیستم‌های ارتباط جدید صورت می‌پذیرد.

در این بستر توسعه مفهوم خود را دارد. گفتگوها با مشارکت بیشتر صورت می‌پذیرد و بدلیل عدم وجود قدرت فائقه در فضای مجازی به نوعی وضعیت ایده‌آل وجود دارد. لذا می‌توان شاهد بود که توسعه سیاسی چیزی غیر از مشارکت و گفتگو خواهد بود. چرا که هر دو مورد در این بستر به نوعی تأمین گردیده و شاخص‌های دیگری را طلب می‌کند.

ایران و جامعه ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست و این نوع فرایند و توسعه سیاسی نیز در آن دارای اهمیت است. در نگاه به فرایند توسعه در ایران و بخصوص پس از پیروزی انقلاب ایران شاهد نوعی توسعه اقتصادی دولت محور هستیم. بررسی‌های صورت گرفته در خصوص فرایند توسعه در ایران که عمدتاً در قالب برنامه‌های توسعه صورت پذیرفته حاکی از این است توسعه در ایران با رویکردی اقتصادی غالب گردیده است و نوعی اقتصاد سرمایه داری را به نمایش می‌گذارد که در آن صنعتی شدن، شهر سازی و بازسازی ویرانی‌های پس از جنگ در اولویت قرار دارد.

برنامه‌های توسعه اول و دوم در دوران سازندگی حاکی از وزن غالب توسعه اقتصادی در برابر توسعه سیاسی در جامعه است، همین‌طور سنگینی دولت محوری و اجرای برنامه‌ها و تحمیل آن بواسطه برنامه ریزی دولتی مشهود است. لذا، دو شاخص اصلی را می‌توان در این فرایند توسعه شاهد بود، ابتدا اهمیت اقتصاد در برابر سیاست، دوم اینکه دولت ارجحیت نسبت به جامعه دارد و برنامه ریزی دولتی اهمیت قابل توجه دارد.

در نگاه به برنامه‌های توسعه سیاسی در غالب دولت اصلاحات یک نوع تحول به ظاهر وجود دارد. به نوعی که دولت اصلاحات با شعار توسعه سیاسی به میدان آمد. هر چند توسعه اقتصادی همچنان نفوذ خود را در فرایند توسعه حفظ کرد اما رویکردهایی جهت افزایش مشارکت در دولت اصلاحات به چشم می‌خورد. رویکردها که عمدتاً متأثر از فضای مدرنیته و در راستای حضور و

مشارکت و تساهل صورت می‌پذیرفت. اما نکته حایز اهمیت این است که این نوع توسعه نیز در قالب دولت قرار دارد اوج ادعای توسعه سیاسی دولت اصلاحات به تعداد بخشنامه‌ها جهت افزایش احزاب دولتی، روزنامه‌ها و غیره بود به گونه‌ای که دولتی بودن توسعه سیاسی همچنان پابرجا بوده و جامعه صرفاً به عنوان بستری جهت پذیرش اجبار مورد عنایت قرار می‌گیرد. بنابراین فضای برنامه‌های توسعه سیاسی در دولت اصلاحات همچنان در نهاد دولت قالب ریزی می‌شود.

این رویکرد همچنان در قالب دولت اصولگرا نیز تداوم پیدا کرد و دولت اصولگرا نوعی تداوم و ادامه توسعه دولتی به صورتی دیگر بود. فارغ از اینکه دولت‌ها چه رویکردی دارند هسته برنامه ریزی در اختیار دولت قرار دارد. این فرایند ناشی از وضعیت اجتماعی است که باعث شده تا دولت به عنوان عامل اصلی تلقی شود. به عبارت دیگر عدم وجود سیستم گسترده کنش ارتباطی میان اعضاء جامعه باعث شده تا دولت محوریت اصلی توسعه و ارتباط را بوجود آورد.

بنابراین می‌توان اینگونه برداشت کرد که حوزه اجتماعی و عمومی که در قالب تعامل صورت می‌گیرد هسته اصلی توسعه را به جریان می‌اندازد. نبود این سیستم ارتباطی باعث گردیده تا دولت به عنوان هسته اصلی و جریان غالب توسعه سیاسی در ایران ظاهر گردد.

از این جهت توسعه سیستم ارتباطی و فضای مجازی شرایط اجتماعی جدیدی را بوجود آورده است. این شرایط جدید بر اعمال حاکمیت مردمی و نقش جامعه افزوده است. همانگونه که در فصل چهارم به آن پرداخته شد شاهد رشد گسترده سیستم ارتباطی و اینترنتی در ایران هستیم به طوری که امروزه نزدیک به ۸۰ درصد جامعه از اینترنت بهره می‌گیرند و بیش از ۴۵ درصد جامعه در فضای مجازی حضور فعال دارند. بنابراین وضعیت جدید اجتماعی شکل گرفته است امکان افزایش مشارکت و حضور فعال افراد در بستر کنش را افزایش داده است. البته بایستی توجه کرد این نوع هم به لحاظ کیفی (مجازی) و هم کمی دچار تحول شده ولی در نهایت شرایط جدید اجتماعی را رقم زده است. بنابراین می‌توان درک کرد که توسعه سیاسی نیز بواسطه این تحول دچار دگرگونی شده است.

گسترش فضای مجازی در ایران و استفاده آن توسط جامعه ایران با ضریب نفوذ بالا باعث گردیده است تا تحولات اجتماعی و بالطبع سیاسی در ایران با سرعت بالایی صورت پذیرد. یکی از تاثیرات فضای مجازی تاثیرات آن بر روی سرمایه اجتماعی است. به گونه‌ای که فرایند جامعه پذیری و ارزش‌های اجتماعی در اثر این تحولات ارتباطی دچار تغییر شده و سرمایه اجتماعی

جدیدی را به ارمغان آورده است.

توسعه تکنولوژی و سیستم ارتباطی باعث شکل گیری سرمایه اجتماعی و هویت جدید در جامعه گردیده و میزان مشارکت را افزایش داده است که این خود به نوبه ای حاکی از اهمیت اجتماعی و نقش برجسته اجتماع در برابر جامعه است. از این رو می توان نتیجه گرفت که در یک ارتباط میان فضای مجازی، سرمایه اجتماعی نوعی توسعه سیاسی شکل گرفته است که ابتدا با محوریت جامعه است و میزان مشارکت آن به حداکثر رسیده است.

لذا تأثیری که فضای مجازی بر توسعه در ایران دارد ابتدا اینکه میزان مشارکت عمومی به دلیل ایجاد بستر کنش ارتباطی و ایجاد وضعیت ایده ال گفتگو افزایش یافته و دوم اینکه توسعه محوریت اجتماعی به خود گرفته است و نقش سیاستگذاری دولتی در آن کاهش یافته است به عبارتی جامعه و توسعه سیاسی و اجتماعی بر مبنای گشتاور جامعه قرار گرفته است که این خود نقش مشارکت و خواست منافع اجتماعی را به نمایش می گذارد.

در نهایت می توان نتیجه گرفت که وضعیت اجتماعی ایران وضعیتی است که در آن کنش ارتباطی افزایش یافته و نقش دولت در سیاستگذاری اجتماعی در حال کمرنگ شدن است و این عامل باعث نوعی خودآگاهی اجتماعی و سرمایه اجتماعی گردیده است که محوریت را در اختیار جامعه قرار می دهد، این محوریت هر چه بیشتر به سوی توسعه اجتماعی و پراکنده کردن سیاست در لایه های گوناگون اجتماعی می گردد. این عامل باعث توسعه روابط بین دولت های مردمی و افزایش نقش جامعه در برابر دولت می گردد که عامل مهمی در توسعه روابط بین گروه های غیر دولتی و در نتیجه مردمی است. در این چارچوب جامعه بعنوان عامل اصلی در نظام بین المللی می باشد که در قالب روابط گروه های اجتماعی و کاهش نقش ژئوپلیتیک عمل می کند. لذا، تحول از ساختار سنتی به ساختار پست مدرن در ایران در پرتو سیستم ارتباطی و گسترش آن در نظام بین الملل و تسریع آن بواسطه جهانی شدن زمینه نظام بین المللی جدید جامعه محور را در برابر دولت محوری ایجاد می کند. در نگاه به نظام بین الملل و فرایند توسعه در ایران نیز می توان شاهد این موضوع بود که روابط بین الملل از قالب سنتی خود خارج شده و تنها در میان دولت ها در جریان نیست بلکه گروه های اجتماعی امروزه بیشترین نوع تبادل در نظام بین الملل را دارند و این خود باعث تحول در نظریات و فهم نظام بین الملل گردیده است که جمهوری اسلامی ایران نیز یکی از این کشورها با توجه به تحول در ساختار اجتماعی بشمار می رود.

کتابنامه

- استونز، راب (۱۳۹۲). متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، ترجمه مهرداد میردامادی، چاپ هشتم، تهران: نشر مرکز.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۲). دیباچه ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران (دوره جمهوری اسلامی ایران)، چاپ ششم، تهران: نشر نگاه معاصر.
- زمردیان، رضا (۱۳۵۴). «فردینان دو سوسور، بنیانگذار زبان‌شناسی نوین»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۲، صص ۲۵۳-۲۶۴.
- زیا کلام، صادق (۱۳۹۰). مقدمه ای بر انقلاب اسلامی، چاپ هشتم، تهران: انتشارات روزنه.
- زیا کلام، صادق (۱۳۹۲). سنت و مدرنیته (ریشه یابی علل ناکامی اصلاحات و نوسازی سیاسی در ایران عصر قاجار)، چاپ هفتم، تهران: انتشارات روزنه.
- سوسور، فردینان دو (۱۳۸۲). دوره زبان‌شناسی عمومی (ترجمه کورش صفوی)، چاپ دوم، تهران: انتشارات هرمس.
- شفیعی، محمود (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی سیاسی ایران (مبتنی بر کنش ارتباطی هابرماس)، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- فوکو، میشل (۱۳۸۷). مراقبت و تنبیه: تولد زندان (ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده)، تهران: نشر نی.
- فوکو، میشل (۱۳۹۱). تئاتر فلسفه، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، چاپ سوم، تهران: نشر نی.
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۹۰). جهانی شدن و جهان سوم (روند جهانی شدن و موقعیت جوامع در حال توسعه در نظام بین‌الملل)، چاپ ششم، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۸). «درآمدی بر فرا ماتریالیسم»، دانشنامه، شماره ۳۴ و ۳۵.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۰). «موقعیت دولت و شخه‌روندان در عصر جهانی شدن»، مجله سیاست خارجی، سال پانزدهم.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴). تحول در نظری‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
- وارد، گلن (۱۳۸۴). پست‌مدرنیسم (ترجمه علی مرشدی زاده)، تهران: انتشارات قصیده سرا.
- هلد کرافت، دیوید (۱۳۹۱). سوسور، نشانه‌ها، نظام و اختیاری بودن، ترجمه سپیده عبدالکریمی، تهران: نشر علمی.
- هوراکس، کریستوفر (۱۳۸۱). پست‌مدرنیسم و مجازی شدن در نگاه مارشال مک لوهان، ترجمه سروناز تربیتی و نادر صادقی لواسانی نیا، تهران: سازمان انتشارات.
- هیندس، باری (۱۳۸۰). گفتارهای قدرت از هابز تا فوکو (ترجمه مصطفی یونسی)، تهران: نشر نی.

- Burns, T (1992) Erving Goffman, London: Routledge.
- Replies and Responses in E. Goffman, forms of Talk (oxford: Blackwell, 1981).
- Manning, P (1992) Erving Goffman and Modern Sociology (Cambridge: Polity Press).
- Mills, Sara (1997) DISCOURSE, Simultaneously published in the USA by Routledge, New York.
- Praetorius, N (2000) PRINCIPLES OF COGNITION LANGUAGE AND ACTION (Essays on the Foundation of a science of Psychology), University of Copenhagen, Denmark, Kluwer Academic Publishers.
- Goffman, Erving (1983) The Interaction Order, American Sociological Review.
- Melkote, Srinivas R, (1991) Communication for Development in th Third World, Sage Publication
- Y.ferguson and R.w.mansbach. (2004). the meaning of 9/11 and the invasion of iraq and the emerging post.
- M.hollis and S.smith, (2004) "Be ware of gurus: structure and action in internatinal relations", Review ofNInternational Studies 17.pp393-410.
- International world", Paper presented at the ISA annual convention . montreal .canada .2004.
- Weigert, J, Teitge, J, Teige, W (1990) Society and identity (Toward a sociological psychology), Cambridge University Press.